

نشانه‌شناسی اجتماعی نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) به عثمان بن حنیف انصاری
با تکیه بر نظریه پی‌یر گیرو

محمد رضا پیر چراغ* / محمد سبحان ماهری قمی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

نشانه‌شناسی، رویکردی پژوهشی برای بررسی نشانه‌ها در جهت درک مفاهیم پنهان در متن است و به بررسی، تجزیه و تحلیل نشانه‌ها می‌پردازد. این دانش همراه زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی، روشی کارآمد در جهت تجزیه و تحلیل و درک بهتر مفاهیم درون متون است. پی‌یر گیرو، نشانه‌شناسی اجتماعی را از طریق دو مقوله‌ی هویت و آداب معاشرت مورد بررسی قرار می‌دهد. مقوله‌ی هویت شامل دین، لباس، نشان‌ها، شغل‌ها، القاب بوده و مقوله‌ی آداب معاشرت شامل لحن کلام، اطوار، خوراک و... است. با بررسی متون روایی مشخص گردید، دو نامه‌ی امیرمؤمنان به عثمان بن حنیف انصاری دارای ظرفیت مناسبی برای بررسی نشانه‌شناسی اجتماعی بوده و بازتابی روشن و جامع از مسائل عصر امام (علیه السلام) ارائه می‌نماید. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و رویکرد آن، نشانه‌شناسی اجتماعی بوده و به دنبال روشن شدن زوایای پنهان اجتماعی از فرهنگ، هویت، آداب و رسوم، زمان و مکان مربوط به تدوین این نامه‌ها است. پرسش اصلی تحقیق از انواع مؤلفه‌های نشانه‌شناسی اجتماعی در این نامه‌ها بوده و یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که هر دو گونه از مؤلفه‌های نشانه‌شناسی اجتماعی (هویت-آداب معاشرت) در نامه‌های ارسالی امام (علیه السلام) به عثمان بن حنیف، وجود داشته که نشان از تنوع نشانگان و عنایت خاص امیرمؤمنان (علیه السلام) به درون‌مایه اجتماعی، فرهنگ، اخلاق، اعتقادات و زمانه دارد؛ همچنین توجه به تضاد طبقاتی میان افراد فرودست و فرادست در زمینه‌ی تغذیه و پوشاک از برجسته‌ترین موارد آداب معاشرت اجتماعی در این نامه‌ها است.

واژگان کلیدی

نامه‌های امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، عثمان بن حنیف، نامه ۴۵، نشانه‌شناسی اجتماعی، نظریه پی‌یر گیرو.

*. عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین. (نویسنده مسئول).
m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir

** . کارشناس ارشد نهج البلاغه، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین.
orvatolvosgha110110@yahoo.com

۱. مقدمه

امیرمؤمنان (علیه السلام) که در شاهراه هدایت انسان، گوی را از سایر رقبا ربوده و مفتخر به مدار حق بودن از کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) شده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۷) این حق داری و حق مداری در سیره و فرمایشات امیرمؤمنان (علیه السلام) نمود و بروز دارد و در مواقع گوناگون به آن اشاره نمودند. با توجه به این که احادیث اهل بیت صعب مستصعب بوده و برای رفع صعوبت در باطن آن، نیاز به دانشی برای پرده برداری از لایه‌های گوناگون به منظور فهم بیشتر دارد. از شاخص‌ترین دانش‌ها، علم نشانه‌شناسی اجتماعی است که با کشف نمودن چگونه استفاده کردن از مفاهیم و علامت‌های موجود در احادیث، این توانایی را به انسان می‌دهد تا در ارتباط با جامعه شناخت دقیق‌تری بدست آورده، به مقصود نویسنده پی برده و نیز با نشانه‌های موجود، از اوضاع آن زمان اطلاع یابد. بنابراین نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام)، چراغی روشن در زندگانی انسان می‌باشد که همراه با نشانه‌شناسی اجتماعی، ما را با وضعیت اجتماعی آن دوره آشنا و رهنمونی به نشانه‌هایی برای زیست شایسته‌تر در جامعه می‌باشد.

بیان مسأله

نشانه، عبارت از هر چیزی است که بر غیر خود دلالت می‌کند، (باقری، ۱۳۹۰ش، ص ۴۳) و می‌تواند شامل تصاویر، رفتار و کلمات باشد. نشانه‌ها که به سبب عدم فاقد معنا بودن، پس از آن که در برابر مفهوم و معنایی به کار گرفته شود، نشانه می‌گردد. (گیرو، ۱۳۸۳ش، ص ۱۴۰) انسان در طول زندگی خود مستمراً با آئین، زبان، حرکات و سکنت خود نشان می‌دهد که نشانه‌ساز است. بنابراین وظیفه نشانه‌شناس، مطالعه مواردی است که از این نشانه‌ها حاصل می‌گردد و پیام و مطلبی را به دیگری انتقال می‌دهد. (مکاریک، ۱۳۸۴ش، ص ۳۲۶)

نشانه‌شناسی [Semiotics] به مطالعه نماد و نشانه‌ها می‌پردازد و با بررسی نمودن معناسازی، روند شکل گرفتن نشانه‌ها و فهم نمودن ارتباطات معنادار را نشان می‌دهد. نشانه‌شناسی شامل مطالعه ساخت و شکل گرفتن نشانه‌ها، اشارات، دلالت‌ها، نام‌گذاری‌ها، قیاس‌ها، تمثیل‌ها، استعاره‌ها و رمزگان‌های ارتباطی می‌باشد. رمزگان، به داشته‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی گفته می‌شود که بیان معنادار را مهیا می‌سازد (سجودی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۶۳) و نظام‌های ارزش‌گذاری که هنجارها و ناهنجاری‌های جامعه را معنادار می‌کنند (همان، ص ۱۴۴) گفته می‌شود. نشانه‌ها برپایه روش یا رمزگان برای انتقال مفاهیم دسته‌بندی می‌شوند که می‌توانند آواهای خاص، علامت‌های الفبایی، نمادهای تصویری،

حرکات بدن یا حتی پوشیدن یک لباس ویژه باشد. هر یک از این موارد برای رساندن پیام ابتدا باید توسط گروه یا جامعه‌ای از انسان‌ها به‌عنوان حامل معنایی خاص پذیرفته شده باشند. (طاهری، ۱۳۹۶ش، ص ۱۶ و ۱۷)

نشانه‌شناسی با پیشرفت در قرن بیستم، زبان دین و متون دینی را وارد مرحله جدید نمود. (صفوی، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۷) با توجه مشکلات جامعه و راهگشا بودن نهج البلاغه در این زمینه، پژوهش حاضر بر آن است تا با روش تحلیل محتوا و رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌بر گبرو و با الگو گرفتن از آن، به بررسی و بازنمایی هویت و آداب معاشرت بپردازد تا مشخص گردد مؤلفه‌های نشانه‌شناسی اجتماعی در نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) بن عثمان بن حنیف چه می‌باشد؟ هم‌چنین چگونه یک فرد، حاکم یا مسئول در جامعه دینی می‌تواند به کمک نشانه‌های اجتماعی بر فعالیت‌های خویش و تحت فرمان خود نظارت داشته تا مانع فساد در جامعه گردد؟ آن‌چه در این مقاله ذیل نشانه‌شناسی اجتماعی مطرح می‌گردد، زیرشاخه تحلیل‌های نشانه‌شناختی است که بر مباحثی نظیر هویت، فرهنگ و معاشرت و در واقع رمزگان‌های اجتماعی دارد.

پیشینه پژوهش

نشانه‌شناسی اجتماعی که مورد اهتمام صاحب نظران بوده و بارها در جنبه‌های مختلف به بررسی آن پرداخته‌اند، نهج البلاغه نیز از این بررسی مستثنی نبوده است. با تتبع صورت گرفته مشخص گردید مقالاتی نظیر «بررسی فرآیند نشانه‌شناسی اجتماعی در نهج البلاغه با تکیه بر هویت و آداب معاشرت» علی نظری، پژوهش‌نامه علوی، سال دهم، شماره اول، ص ۲۱۸ تا ۲۳۷، «بازنمایی هویت معاویه در نامه‌های نهج البلاغه با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی» محمص، مرضیه؛ ذیلابی، نگار (۱۳۹۹)، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث (۲)۶، پیاپی ۱۲، صص ۱۰۲-۷۷ نگاشته شده است. هم‌چنین پایان‌نامه‌هایی نظیر «نشانه‌شناسی حق و باطل در نهج البلاغه از دیدگاه کریماس» هیبت‌الله کمالی، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۱ ه.ش، «نشانه‌شناسی خطبه‌های نهج البلاغه» نفیسه رضایی، دانشگاه کاشان، ۱۳۹۳ ه.ش صورت گرفته است. وجه تمایز تحقیق حاضر با مقاله «بررسی فرآیند نشانه‌شناسی اجتماعی در نهج البلاغه با تکیه بر هویت و آداب معاشرت» آن است که تحقیق حاضر ناظر بر نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) به عثمان بن حنیف می‌باشد، در صورتی که مقاله مذکور به بررسی نشانه‌شناسی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه پرداخته است که جزئی و موردی نبوده و به صورت کلی نمونه‌هایی آورده شده است.



هم‌چنین در رابطه با نامه‌ی امام (علیه السلام) به عثمان بن حنیف، مقالاتی نظیر «خوانش سایه‌معنایی نامه‌ی امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف» اقبالی، حدیث پژوهی، سال ۱۳۹۵ ه.ش، شماره ۲۲، «کاوشی در صورت و محتوای نامه‌ی امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف (بر اساس رویکرد سبک‌شناسی ساختارگرا)» کاوشی، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۳، ۱۳۹۹ ه.ش، «راه کارهای مقابله با اشرافی‌گری بر مبنای تحلیل محتوای نامه‌ی امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف»، عترت‌دوست، اسلام و مطالعات اجتماعی، سال نهم، ۱۴۰۰ ه.ش به رشته تحریر درآمده است و مشخص می‌گردد که در ارتباط با این نامه مطالعه میان رشته‌ای با نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گبرو صورت نگرفته است.

بنابراین با بررسی صورت گرفته در موارد مذکور و غیر آن، مشخص گردید تاکنون هیچ پژوهشی با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی در نامه‌های امام علی (علیه السلام) به عثمان بن حنیف صورت نگرفته است و در این پژوهش سعی شده است تا با به‌کارگیری نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گبرو با روش توصیفی-تحلیلی، نشانگان هویتی را در نامه‌های به عثمان بن حنیف دریافت.

با این بیان گرچه تحقیقاتی در موضوع نشانه‌شناسی اجتماعی در نهج البلاغه صورت گرفته، لیکن پژوهشی به‌طور متمرکز به بازنمود هویت دینی و آداب معاشرتی در نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) به عثمان بن حنیف انجام نیافته و تحقیق حاضر می‌کوشد تا در پرتو نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گبرو که ناظر بر مقوله‌های مذکور است، به تحلیل نمونه‌ها و شواهدی از آن اقدام نماید تا با کشف روابط و لایه‌های درونی نامه، درک مفید و جامع‌تری میسر گردد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

امیرمؤمنان (علیه السلام) در مناسبت‌های مختلفی به منصوبین خویش با نگاهی نام‌هایی نکاتی را گوشزد می‌نمودند که در تاریخ مسطور شده است. این نامه‌ها علاوه بر زمامداران، برای عموم مردم دارای محتوا، مفاهیم و مبانی‌ای برای ساخت زندگی سعادت‌مند می‌باشد که برای شیعیان، پیروی و پیاده‌سازی اوامر ایشان امری ضروری و گامی در مسیر تکریم امامت می‌باشد. نشانه‌شناسی اجتماعی رهنمودی است تا در هویت و معاشرت گامی مهم و مؤثر برداشته شود. بدین منظور به سبب غلبه اشرافیت در جامعه جهانی و فاصله گرفتن از اخلاق، لازم و ضروری است که از نهج البلاغه و با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی اجتماعی، راه‌حلی برای این شکاف اخلاقی و اشرافیت حاصل گردد.

۲. نشانه‌شناسی اجتماعی

دانش نشانه‌شناسی، علمی است که هدف آن بررسی و واکاوی نشانه‌ها و رفتارهایی است که موجب انتقال معنا از شخصی به شخص دیگر و ایجاد ارتباط زبانی و غیر زبانی می‌گردد. نشانه‌شناسی همراه با روش‌های کیفی مانند تحلیل نمودن گفتمان علاوه بر این که معانی صریح را استخراج می‌نماید، در واکاوی معنای پنهان متن نقش اساسی دارد. یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی، نشانه‌شناسی اجتماعی می‌باشد که به مطالعه نشانه‌ها در محیط جامعه پرداخته و به عنوان رمزگانی است که به انسان، توانایی شناسایی محیط و اطرافیان را می‌دهد؛ بدین طریق که انسان می‌داند با چه شخصی در ارتباط است و از هویت اشخاص و گروه‌ها آشنایی پیدا می‌کند. نشانه‌شناسی اجتماعی از جمله رویکردهای نگرش بر معنا می‌باشد که به فرآیند معناپردازی در اجتماع و فرهنگ تأکید بسیار دارد.

هر متن، لایه‌های گوناگونی دارد که برای فهم آن نیاز به نشانه‌هایی است تا با تأمل در متن، مقصود و منظور نویسنده را دریافت. در علم نشانه‌شناسی، شاخه‌ای به نام نشانه‌شناسی اجتماعی وجود دارد که به بررسی زیست‌نشانه‌ها در زندگی اجتماعی و جامعه پرداخته (اسکولز، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۵) و در پی کشف و چگونه استفاده کردن از علامت‌ها در نهادهای اجتماعی و مطالعه زندگی نشانه‌ها در جامعه می‌باشد (همان، ص ۳۴) نشانه‌شناسی اجتماعی به شخص، این توانایی را می‌دهد تا ضمن شناسایی اطرافیان و محیط پیرامون، در ارتباط با افراد و گروه‌ها شناخت داشته باشد. (گیرو، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۷۷) با کنارهم قرار دادن نشانه‌های مختلف جامعه و فرهنگ، به راحتی می‌توان به شرایط و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پی برد. نشانه‌های آداب معاشرت و هویت، از نمونه‌های نشانه‌های اجتماعی می‌باشد. (ایگلتون، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۳۳) با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی، فرد قواعد و قوانینی را می‌پذیرد تا از این طریق بتواند در زندگی اجتماعی مشارکت نموده و خود را عضوی از اجتماع به حساب آورد. (بابک معین، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۳۷)

زهج البلاغه به سبب دارا بودن از خطبه‌ها و نامه‌ها که در بستر شرایط گوناگون بیان گردیده که تفاهم و تقابل افراد گروه و افراد مختلف با یکدیگر در شعاعی از اقتصاد، فرهنگ و اجتماع را نشان می‌دهد. به همین خاطر از ظرفیت بسیار بالا و شایسته‌ای در حوزه نشانه‌شناسی اجتماعی دارا می‌باشد. با عنایت به این نکته، در این تحقیق تلاش شده است تا با استفاده از نامه‌های امیر مؤمنان علیه السلام به عثمان بن حنیف مطابق نظریه پی‌یر گیرو، بر دو محور اساسی نشانه‌های آداب معاشرت و هویت تمرکز نموده تا از این گذر، تأثیراتی که این نامه دارا بوده و بر اوضاع مختلف گذاشته و خواهد گذاشت، تبیین گردد.

۲-۱. نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو

از شاخص‌ترین نشانه‌شناسان، پی‌یر گیرو زبان‌شناس فرانسوی می‌باشد. او در تعریف نشانه‌شناسی می‌گوید: «علمی که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها و... می‌پردازد.» (گیرو، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۳) هویت و آداب معاشرت از نشانه‌های اجتماعی می‌باشد. نشانه‌های هویت با توجه به فضای کلی حاکم بر جامعه، در وجود افراد شکل گرفته و از متعلق بودن فرد به گروه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صحبت می‌نماید و هدف آن، طبقه‌بندی نمودن نظام‌های اجتماعی جامعه می‌باشد و روابط فرد و جامعه را ارائه می‌دهد. نشانه‌های هویت شامل البسه، القاب، نام‌ها، آرم‌ها، نشان‌ها، موقعیت‌ها، شغل‌ها، دین، پرچم‌ها و مکان‌ها می‌باشد. منظور از آداب معاشرت، نشانه‌هایی است که نحوه ارتباط انسان با دیگران را بیان می‌کند. این نشانه‌ها شامل لحن کلام، خوراک و تغذیه و ارتباطات غیرکلامی مانند حالات می‌باشد. (همان، ص ۱۲۵-۱۱۷؛ ایگلتن، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۲۲) در این نشانه‌شناسی، هر نشانه‌ای جزئی از کلیت و فضای کلی حاکم بر جامعه است که با کنار هم قرار گرفتن نشانه‌های مختلف جامعه و فرهنگ در کنار یکدیگر، می‌توان به شرایط و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و ایدئولوژی هر جامعه‌ای پی برد.

در نهج البلاغه، نشانه‌های اجتماعی بیان‌کننده حالات مردم در جامعه و متبلور کننده موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بدین معنا که هر نشانه، جزء از کل و فضای مثبت و منفی حاکم بر جامعه می‌باشد.

۳- زیست‌نامه عثمان بن حنیف انصاری

أبو عمرو، عثمان بن حنیف بن واهب انصاری کوفی متوفی سال ۴۱ ق (شعب‌الجمادی، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، ص ۳۱۹) برادر سهل (کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۸۴) دارای شجاعت، اصالت و از مردم مدینه بوده‌است. سهل و حنیف، از قبیله اوس به محضر پیامبر ﷺ شرفیاب شدند و به ایشان ایمان آوردند، در احد و جنگ‌های دیگر شرکت نمودند و در مسیر توسعه و اعتلاء اسلام، با اخلاص کوشیدند و از سابقین در اسلام می‌باشند. (حلی، ۱۴۰۲ ق، ص ۱۳۵) به سبب توانایی و کارایی بالای عثمان، در زمان خلافت متخلف‌ثانی به ولایت عراق منصوب شد که در به سامان رساندن سرزمین و اقتصاد آنجا کوشش بسیار نمود. (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۴۷۳) وی به همراه خالد بن سعید بن عاص، سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، عمار، بریده اسلمی، ابوالهثیم بن تیهان، خزیمه بن ثابت، ابی بن کعب، ابویوب انصاری به دستور امیرمؤمنان (علیه السلام) در مسجد با ابوبکر بر آنچه که از پیامبر ﷺ شنیده بودند، محاجه نمودند. (طبرسی،

۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷۹) همچنین او از سران شش هزار پیش‌مرگ سپاه امیرمؤمنان (علیه السلام) موسوم به شرطه‌الخمیس می‌باشد. (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۳)

در صفر ۳۶ق امیرمؤمنان (علیه السلام) پس از به خلافت رسیدن، عبدالله بن عامر [پسرخاله عثمان بن عفان] را از استانداری بصره برکنار و عثمان را جایگزین او نمودند. وی که کاربلد و شجاع بود، روانه بصره شد و با درگیری مختصر، بصره را به تصرف خود درآورد. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۹) عثمان تا جنگ جمل استاندار بصره باقی ماند، اما در آستانه وقوع جنگ، بین او و یارانش اختلافی پدید آمد که این امر به سبب جنگ با دشمنی خارجی، منجر به کمبود تجهیزات و نیروی وفادار گردید که موجب اسارت، شکنجه و از دست رفتن بصره گردید. او پس از آزادی، در ذی‌قار به امیرمؤمنان (علیه السلام) پیوست و در حق وی دعا نمودند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۲۲۴) ولایت دادن او بر بصره را می‌توان قوی‌ترین دلیل بر عدالت عثمان برشمرد. (مامقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۵) وی سرانجام در زمان معاویه به دیار باقی شتافت. (همان)

۳-۱. نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) به عثمان بن حنیف انصاری

در میان مکتوبات امیرمؤمنان (علیه السلام)، دو نامه خطاب به عثمان بن حنیف وجود دارد.

۳-۱-۱. نامه اول

نامه نخست از ریزه‌هنگامی که امیرمؤمنان (علیه السلام) از نزدیک شدن سپاهیان ناکثین به بصره اطلاع یافتند، توسط عبیدالله بن ابی‌رافع نگاشته و ارسال گردید. نامه با عبارت «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْبُعَاةَ عَاهَدُوا اللَّهَ ثُمَّ نَكَتُوا وَتَوَجَّهُوا إِلَى مِصْرِكَ» آغاز و به عبارت «وَأَنَا مُعْجِلُ الْمَسِيرِ إِلَيْكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ» ختم می‌گردد.^۱ (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۴) بنابراین تاریخ نامه می‌بایست میان ماه‌های صفر تا ربیع‌الثانی سال ۳۶ق باشد. (جعفری، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۴۲۰)

متن ترجمه نامه‌ی نخست امام به عثمان بن حنیف انصاری چنین است:

«به راستی که این سرکشان، با خداوند پیمان بستند و سپس بیعت شکستند و به سوی دیار تو روان شدند. شیطان، آنان را به خواستن آنچه خداوند خوش نمی‌دارد، سوق داد و خداوند، قدرتش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است. هرگاه بر تو وارد شدند، آنان را به پیروی و وفای به پیمانی که آن را از ما بُردند،

۱. أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ الْبُعَاةَ عَاهَدُوا اللَّهَ، ثُمَّ نَكَتُوا وَتَوَجَّهُوا إِلَى مِصْرِكَ، وَسَاقَهُمُ الشَّيْطَانُ لِيَطْلُبَ مَا لَا يَرْضَى اللَّهُ بِهِ، وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنَكُّبًا فَإِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الطَّاعَةِ، وَالرُّجُوعِ إِلَى الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ الَّذِي فَارَقْنَا عَلَيْهِ، فَإِنْ أَجَابُوا فَأَحْسِنْ جِوَارَهُمْ مَا دَامُوا عِنْدَكَ، وَإِنْ أَبَوْا إِلَّا التَّمَسُّكَ بِحُجْلِ النَّكَثِ وَالْخِلَافِ، فَتَاجِزُهُمُ الْقِتَالَ، حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. وَكَتَبْتُ كِتَابِي هَذَا إِلَيْكَ مِنَ الرَّبْدَةِ، وَأَنَا مُعْجِلُ الْمَسِيرِ إِلَيْكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ - (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۴)



فرا خوان. اگر پذیرفتند، آنان را گرامی دار تا زمانی که نزد تواند، و اگر سر باز زدند و جز چنگ زدن به ریسمان پیمان شکنی و مخالفت نکردند، با آنان پیکار کن تا خداوند، میان تو و آنان داوری کند که او بهترین داور است. این نامه را از ریزه برایت نوشتم و من با شتاب، نزد تو خواهم آمد - اگر خدا خواهد»

این نامه در منابعی نظیر شرح نهج البلاغه (بحرانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۳۳۳)، منهاج البراعة (هاشمی خوئی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۰، ص ۱۴۷)، أعيان الشيعه (أمين، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۰)، مستدرک نهج البلاغه (میرجهانی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۱۳۸)، نهج السعادة (محمودی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۴۲) نقل شده است. شایان ذکر است این منابع از کتاب جمل أبو مخنف، نامه را أخذ نموده‌اند که به نقل از کلبی، از ابی صالح، از ابن عباس می‌باشد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۳۱۲) نامه دارای محتوای مختلفی شامل موارد ذیل است:

این گروه سرکش ابتدا با خداوند پیمان بسته، سپس آن را نقض نموده و روانه بصره شده‌اند. هنگام رسیدن ناکثین به بصره، به فرمانبرداری و وفا به عهد و پیمانی که داشتند، فرا خوانده شوند. پس از بازگشت و پذیرش عهد و پیمان اولیه، مادامی که نزد عثمان هستند از آنان به خوبی نگهداری شود.

اگر بر پیمان شکنی و مخالفت خود پای بند بوده و اصرار نمودند، جنگ تنها گزینه است تا خدا میان دو گروه حکم نماید.

۳-۱-۲. نامه دوم

دومین نامه هنگامی است که عده‌ای از رفاه‌مندان بصره، عثمان بن حنیف را به مآذبه‌ای^۱ دعوت نمودند. (احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۰۴) امیر مؤمنان (علیه السلام) پس از اطلاع آن مجلس، نامه‌ای حاوی توییح به او ارسال نمودند. نامه با عبارت «أَمَا بَعْدُ، يَا بَنَ حَنِيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، أَغَاذُ وَبِهِ عِبَارَتٌ، فَأَتَى اللَّهَ يَا بَنَ حَنِيْفٍ، وَلِتَكْفِفَ أَقْرَاصُكَ، لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ» ختم می‌گردد.^۲

۱. اطعام و سفره‌ای که قابل قبول و شرعی باشد را ولیمه گویند که در ازدواج، تولد فرزند، خرید منزل، بازگشت از مکه (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱، ۳۱۳) و نیز بعد از مدتی غیبت و ساخت خانه سفارش شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۸۱) بنابراین ولیمه، سفره‌ای با جاهت قانونی و شرعی بوده که انگیزه آن نیز صحیح باشد؛ اما مآذبه، سفره‌ای است که دلیل موجهی نداشته، بلکه بهانه‌ای ناپسند نیز دارد.

۲. يَا بَنَ حَنِيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِيَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ وَ تُقَالُ إِلَيْكَ الْجَفَانُ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَابِلَهُمْ مُحْفُوٌّ وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوٌّ فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضَاهُ مِنْ هَذَا الْمُقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ

«ای پسر حنیف! به من گزارش داده‌اند که مردی از جوانان اهل بصره تو را به سفره رنگین میهمانی خود فراخوانده و تو نیز به سرعت به سوی آن شتافته‌ای در حالی که غذاهای رنگارنگ و ظرف های بزرگ طعام یکی از پس از دیگری پیش روی تو قرار داده می شد. من گمان نمی کردم تو دعوت جمعیتی را قبول کنی که نیازمندشان ممنوع باشد و ثروتمندشان دعوت شود. به آنچه در دهان می گذاری و می خوری بنگر، آنچه حلال بودنش برای تو مشکوک باشد از دهان فرو افکن و آنچه را به پاکی و حلال بودنش یقین داری تناول کن. آگاه باش! هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره گیرد. بدان امام شما از دنیایش به دو جامه کهنه و از غذاهایش به دو قرص نان قناعت کرده است. آگاه باش که شما نمی توانید این چنین باشید، و این زندگی را تحمل کنید ولی مرا با پرهیزگاری و تلاش و عفت و پیمودن راه درست یاری دهید. به خدا سوگند! من هرگز از ثروت های دنیای

نشانه شناسی اجتماعی
 با تکیه بر نظریه پی بر گرو
 نامه های امیر مومنان علی (ع) به عثمان بن حنیف انصاری



فَالظُّفَةُ وَ مَا أَبَيْتُ بَطْبِيبٍ [وَجْهَهُ] وَ جُوهَهُ قَتَلَ مِنْهُ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَتَّقِدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ ذُنُوبِهِ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ قَوْلِ اللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ ذُنُوبِكُمْ تَبَرًّا وَ لَا أَدْحُزْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فَرًّا وَ لَا أَعْدَدْتُ لِنَالِي نُؤْبِي طِمْرًا وَ لَا حُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبْرًا وَ لَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ أَنَانَ ذِبْرَةٍ وَ لَهِي فِي عَيْنِي أَوْهِي وَ أَوْهِنْ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَذَكَ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتُهُ السَّمَاءُ فَسَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسٌ قَوْمٌ وَ سَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسٌ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكْمِ اللَّهُ وَ مَا أَضْنَعُ بِفَذِكِ وَ غَيْرِ فَذِكِ وَ النَّفْسُ مَطَائِفُهَا فِي عَدِّ حَدَّتْ تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِيهِ أَتَاذَهَا وَ تَعِيْبُ أَخْبَارَهَا وَ حَفْرَةَ لَوْ زِيدَ فِي فَسْحَتِهَا وَ أَوْسَعَتْ بِدَا حَافِرِهَا لِأَضْعَطَهَا الْحَجَرُ وَ الْمَدْرُ وَ سَدَّ فُرْجَهَا التَّرَابُ الْمُتْرَاكِمُ وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضَهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي آمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَنْبِتُ عَلَيَّ جَوَابِ الْمَرْزُوقِ وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفِي هَذَا الْعَسَلِ وَ لِنَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَاجِ هَذَا الْقَرِّ وَ لَكِنِ هِيَهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُوْدِي جَسْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَاازِ أَوْ الْبِمَاةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقَرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّيْحِ أَوْ آيِبِ مِبْطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ غَرْزِي وَ أَكْبَادٌ حَرِي أَوْ أُكُونُ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ: وَ حَسْبُكَ [عَارًا] دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِيَطْنَةَ* حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْفِدَا. أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنَّ يُقَالُ هَذَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا أُشَارُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أُكُونُ أَسْوَةَ لَهُمْ فِي جُسُوبَةِ الْعَيْشِ فَمَا خَلِفْتُ لِشِعْغَلِي أَكْلَ الطَّيْبَاتِ كَالْبَهِيْمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمَّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمَرْسَلَةِ شِعْغَلُهَا تَقَمُّمُهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَغْلَافِهَا وَ تَلْهَوُ عَمَّا يَزَادُ بِهَا أَوْ أَتْرَكَ سُدَى أَوْ أَهْمَلُ عَابِثًا أَوْ أَجْرَ حَيْلِ الصَّلَاةِ أَوْ أَعْتَسَفَ طَرِيقَ الْمَتَاهَةِ وَ كَأَنِّي بِقَائِلِكُمْ يَقُولُ إِذَا كَانَ هَذَا قُوتُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتَالِ الْأَقْرَانِ وَ مُنَازِلَةِ الشُّجْعَانِ أَلَا وَ إِنَّ الشَّجْرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا وَ الرِّوَابِحَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُودًا وَ النَّابِتَاتِ الْعُذْيَةَ أَقْوَى وَ قُوْدًا وَ أَبْطَأَ حُمُودًا. وَ أَنَا مِنْ رُسُولِ اللَّهِ كَالضُّوْءِ مِنَ الضُّوْءِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعُضُدِ وَ اللَّهُ لَوْ تَطَاهَرَتْ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَّا وَ لَيْتَ عَنْهَا وَ لَوْ أَمَكَنْتِ الْقَرْصُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا وَ سَأَجْهَدِي أَنْ أَطَهَّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ الْبَيْكِ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلِكَ عَلَيَّ غَارِبِكِ قَدْ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخَالِيكِ وَ أَقَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكَ وَ اجْتَنَبْتُ الذَّهَابَ فِي مَدَا حِضْلِكَ أَيْنَ الْقُرُونِ الَّذِينَ غَرَزْتَهُمْ بِمَدَاعِيكِ أَيْنَ الْأُمَمِ الَّذِينَ فَتَنْتَهُمْ بِرِخَارِفِكَ فَهَا هُمْ زُهَانُنُ الْقُبُورِ وَ مَضَامِينُ اللُّحُورِ وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرْئِيًّا وَ قَالِبًا حَسْبِيًّا لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ فِي عِبَادِ غَرَزْتَهُمْ بِالْأَمَانِي وَ أُمَمِ الْقَيْتِهِمْ فِي الْمَهَاوِي وَ مَلُوكِ أَسْلَمْتَهُمْ إِلَى التَّلْفِ وَ أَوْرَدْتَهُمْ مَوَارِدَ الْبَلَاءِ إِذْ لَا وَرْدَ وَ لَا صَدَرَ هِيَهَاتَ مَنْ وَ طِيءَ دَخْصِكَ زَلْقِي وَ مَنْ رَكِبَ لِحَجَلِكَ غَرْقِي وَ مَنْ أَرُوْرَ عَنْ حَبَائِلِكَ وَفَقِيَ وَ السَّلَامُ مِنْكَ لَا يَبَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاحَةٌ وَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ كَيَوْمِ حَانَ انْسِلَاخُهُ اغْرَبِي عَنِّي فَوَاللَّهِ لَا أَذِلُّ لَكَ فَتَسْتَدْلِينِي وَ لَا أَسْلِسُ لَكَ فَتَقُوْدِيَنِي وَ أَيُّمَ اللَّهُ يَمِينًا أَسْتَشْنِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ لِأَرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةَ تَهَشُّ مَعَهَا إِلَى الْقَرْصِ إِذَا قَدَّرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا وَ تَقَنَعُ بِالْمَلْحِ مَأْدُومًا وَ لَا دَعَنَّ مُثْلَتِي كَعَيْنِ مَاءٍ مَعْصَبٍ مَعِينِهَا مُسْتَفْرَعَةٌ دُمُوعَهَا أ تَنْتَلِي السَّانِمَةَ مِنْ رَعِيهَا فَتَبْرُكُ وَ تَشْبَعُ الرِّيْبَةَ مِنْ عَشْبِهَا فَتَرْبُضُ وَ يَأْكُلُ عَلَيَّ مِنْ زَادِهِ فِيهِجَعُ قَرَّتْ إِذَا عَيْتُهُ إِذَا اقْتَدَى بَعْدَ السَّنِينِ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيْمَةِ الْهَامِلَةِ وَ السَّانِمَةَ الْمَرْعِيَةَ طُوْبِي لِنَفْسِ أَدَّتْ إِلَى رَبِّهَا فَرَضَهَا وَ عَرَكَتْ بِجَنَبِهَا بُوْسَهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غَمْضَهَا حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَ تَوَسَّدَتْ كَفْهَا فِي مَعْشَرِ أَشْهَرِ عِيُونِهِمْ خَوْفَ مَعَادِهِمْ وَ تَجَافَتْ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبَهُمْ وَ هَمَّهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهَهُمْ وَ تَقَسَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ ذُنُوبَهُمْ - أَوْلَيْكَ جِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فَاتَّقِ اللَّهَ يَا ابْنَ حَنِيفٍ وَ لَتَكْفِفَ أَقْرَاصُكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصُكَ.



شما چیزی از طلا و نقره نیندوخته‌ام و از غنایم و ثروت‌های آن مالی ذخیره نکرده‌ام و برای این لباس کهنه‌ام بدلی مهیا نساختم‌ام و از اراضی این دنیا حتی یک وجب به ملک خود در نیاورده‌ام و از خوراک آن جز به مقدار قوت ناچیز چهارپای مجروحی در اختیار نگرفته‌ام. این دنیا در چشم من بی ارزش تر و خوارتر از شیره تلخ درخت بلوط است! آری از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده تنها «فدک» در دست ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل و حسد ورزیدند و گروه دیگری سخاوتمندانه آن را رها کردند و بهترین حاکم و داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چکار؟ در حالی که جایگاه فردای هر کس قبر است؛ قبری که در تاریخش، آثار او محو و اخبارش ناپدید می‌شود حفره‌ای است که هرچند بر وسعت آن افزوده شود و دست حفر کننده آن را وسعت بخشد، سرانجام سنگ و کلوخ آن را پر می‌کند و خاک‌های انباشته تمام روزنه‌های آن را مسدود می‌سازد. جز این نیست که من نفس خود را با تقوا ریاضت می‌دهم و رام می‌سازم تا در آن روز ترسناکِ عظیم، با امنیت وارد شود و در کنار لغزشگاه‌ها ثابت قدم باشد. اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل مصفا و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس را تهیه کنم؛ اما هیبت‌ها که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و طمع مرا وادار به انتخاب طعام‌های لذیذ نماید در حالی که شاید در سرزمین حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی امید برای به دست آوردن یک قرص نان نداشته و هرگز شکمی سیر به خود ندیده باشد. آیا من با شکمی سیر بخوابم در حالی که در اطراف من شکم‌های گرسنه و جگرهای تشنه باشند و یا چنان باشم که آن شاعر گفته‌است: این درد تو را بس که با شکم سیر بخوابی در حالی که در اطراف تو شکم‌های گرسنه‌ای است که آرزوی قطعه پوستی برای خوردن دارد! آیا من به همین قناعت کنم که گفته شود من امیرمؤمنانم؛ اما خود را با آنها در سختی‌های روزگار شرکت نکنم و اسوه و مقتدایشان در ناگواری‌های زندگی نباشم؟ من آفریده نشده‌ام که غذاهای پاکیزه مرا به خود مشغول دارد همچون حیوان پروری که تمام همّش علف اوست و یا چون حیوان رها شده که کارش جستجو کردن علف و پر کردن شکم از آن است و از سرنوشتی که در انتظار اوست بی‌خبر است. که بیهوده رها شوم یا تنها برای بازی و سرگرمی واگذارده شده باشم یا سررشته دار ریسمان گمراهی گردم و یا در طریق سرگردانی قدم بگذارم. گویا می‌بینم گوینده‌ای از شما چنین می‌گوید: هرگاه این تنها خوراک فرزند ابوطالب باشد، باید ضعف و ناتوانی جسمی او را از پیکار با هم آوردان و مبارزه با شجاعان باز داشته باشد. ولی آگاه باشید! درخت بیابانی چوبش محکم تر است اما درختان سرسبز پوستشان نازک تراند و گیاهان و بوته‌هایی که جز با آب باران سیراب نمی‌شوند چوبشان قوی تر و آتششان شعله ورتر و پردوام تر است. من نسبت به پیامبر ﷺ همچون نوری هستم که از نور دیگری

گرفته شده باشد و همچون ذراع نسبت به بازو. به خدا سوگند اگر همه عرب برای نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، من از میدان مبارزه با آنها روی بر نمی گردانم و اگر فرصت دست دهد که بر گردن گردن کشان عرب مسلط شوم، به سرعت به سوی آنها خواهم شتافت و به زودی تلاش می کنم که زمین را از این شخص معکوس و جسم واژگونه پاک سازم تا خاک و سنگریزه از میان دانه های درو شده خارج شود. ای دنیا! از من دور شو، افسارت را بر گردنت انداختم من از چنگال تو رهایی یافته‌ام و از دامت رسته‌ام و از لغزشگاه هایت دوری گزیده‌ام. کجایند آن اقوام پیشین که تو آنها را با بازچه هایت فریب دادی؟ کجایند امت‌هایی که با زینت‌های آنها را فریفتی؟ آنها گروگان‌های قیورند و درون لحدها پنهان. به خدا سوگند اگر تو شخصی قابل رؤیت و جسمی محسوس بودی حدود الهی را بر تو جاری می ساختم در مورد بندگانی که آنها را با آرزوها فریفتی و امت‌هایی که به هلاکت افکندی و سلاطینی که آنها را تسلیم مرگ کردی و در آبشخور بلا وارد ساختی؛ در آنجا که نه راه ورودی بود و نه راه خروج. هیبهات! هر کس در لغزشگاه هایت گام بگذارد می لغزد و کسی که بر امواج دریای تو سوار گردد غرق می شود کسی که از دام های تو کنار رود موفق و پیروز می گردد و آن کس که از دست تو سالم بماند از اینکه معیشت بر او تنگ شود نگران نخواهد شد دنیا در نظرش همچون روزی است که زوال و پایشش فرا رسیده. از من دور شو به خدا سوگند من رام تو نخواهم شد تا مرا خوار و ذلیل سازی و زمام اختیارم را به دست تو نخواهم سپرد که به هر جا خواهی ببری. به خدا سوگند — سوگندی که تنها مشیت خدا را از آن استثنا می کنم — آنچنان نفس خویش را به ریاضت وا می دارم که هرگاه به یک قرص نان دست یابد به آن دلخوش شود و به نمک به عنوان خورش قناعت کند و آن قدر از چشم هایم اشک می ریزم که همچون چشمه‌ای شود که تمام آب خود را بیرون ریخته باشد. آیا همان گونه که گوسفندان در بیابان، شکم را از علف ها پر می کنند و می خوابند یا گله‌هایی که در آغل ها هستند از علف سیر می شوند و استراحت می کنند، علی هم باید از زاد و توشه خود سیر شود و به استراحت پردازد؟ در این صورت چشمش روشن باد که پس از سال ها عمر به چهارپایان رها شده بی شبان و گوسفندانی که آنها را به بیابان برای چرا می برند اقتدا کرده‌است. به خدا سوگند — سوگندی که تنها مشیت خدا را از آن استثنا می کنم — آنچنان نفس خویش را به ریاضت وا می دارم که هرگاه به یک قرص نان دست یابد به آن دلخوش شود و به نمک به عنوان خورش قناعت کند و آن قدر از چشم هایم اشک می ریزم که همچون چشمه‌ای شود که تمام آب خود را بیرون ریخته باشد. آیا همان گونه که گوسفندان در بیابان، شکم را از علف ها پر می کنند و می خوابند یا گله‌هایی که در آغل ها هستند از علف سیر می شوند و استراحت می کنند، علی هم باید از زاد و توشه

خود سیر شود و به استراحت پردازد؟ در این صورت چشمش روشن باد که پس از سال‌ها عمر به چهارپایان رها شده بی‌شبان و گوسفندانی که آنها را به بیابان برای چرا می‌برد اقتدا کرده‌است.»

این نامه با تعابیر مختلف در منابع خاصه همچون الخرائج والجرائح (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴۲)، مناقب آل‌ابی‌طالب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۸۴)، مختصر بصائر الدرجات (حلی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۵۴)، تنبیه الخواطر ونزهة النواظر (ورام بن ابی‌فراس، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۶۲)، إرشاد القلوب (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۱۴)، بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۳۴۰)، و نیز در منابع عامه در کتبی مانند ربیع الأبرار و نصوص الأخبار (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۴۱)، التذکرة الحمدونیه (ابن حمدون، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۹۹)، ینایع المودة لذوی القربی (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۳۹)، العسل المصفی من تهذیب زین‌الفتی (عاصمی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۵)، جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی‌بن‌ابی‌طالب (باعونی شافعی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۳۹) و الجوهره فی نسب الإمام علی و آله (أنصاری تاهسانی، ۱۴۰۲ق، ص ۸۳-۸۱) نقل شده‌است.

محتوای این نامه شامل بخش‌های مهمی می‌باشد:

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) بیان می‌دارد که گزارش حضور او در مهمانی یکی از اشراف بصره که فقط ثروتمندان در آن حضور داشتند، به او رسیده‌است.

امام بیان نمودند که هر فرد می‌بایست در زندگی، پیشوا و رهبری داشته باشد. سپس زندگی خویش را به عنوان پیشوا و رهبر برای عثمان شرح نموده و تأکید می‌نمایند که از چنین شخصیتی، ساده‌زیستی، تقوا، اجتهاد انتظار می‌رود.

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) با اشاره به داستان فدک، آن را تنها ثروت خویش از دنیا دانسته که حسودان و دشمنان اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از ایشان غصب نمودند.

تأکید امیرمؤمنان (علیه‌السلام) با تأکید بر این که ساده‌زیستی خویش به سبب عدم برخورداری از مواهب دنیوی نمی‌باشد، اظهار می‌دارند که به سبب موقعیت و وظیفه‌ی خطیر رهبری مردم، ایجاب می‌کند که در سختی‌ها و تلخی‌های زندگی با ضعیف‌ترین مردم شریک باشند.

امیرمؤمنان (علیه‌السلام) ضمن برشمردن تمثیلی زیبا «درختان بیابانی که از آب و غذای کمتری استفاده می‌کنند چوب‌های محکم‌تری دارند» پاسخ به سؤال گروهی را داده‌اند که می‌گویند اگر علی‌بن‌ابی‌طالب چنین غذای ساده‌ای داشته باشد باید چنان ضعیف باشد که نتواند در میدان جنگ آن شجاعت‌ها و رشادت‌ها را نشان دهد.

در آخرین بخش نامه (که سید رضی بعد از حذف بعضی از قسمت‌ها به نقل آن پرداخته است)؛ امیرمؤمنان (علیه السلام) دنیا را مخاطب قرار داده و آن را به شدت از خود طرد و از زرق و برق دنیا اعلام بیزاری می‌نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۰، ص ۱۷۵-۱۷۷)

درباره مهمانی اشرافی و سفره‌ای که عثمان در آن حاضر گردید، سه احتمال وجود دارد: احتمال نخست: سفره‌ای با واسطه از طرف معاویه انداخته شده تا طرفداران امام را از ایشان دور نماید. این احتمال در مورد عثمان منتفی است؛ زیرا او فدایی و جان‌نثار امیرمؤمنان (علیه السلام) بوده که دوری و جدا شدن از آن راه، محال می‌باشد.

احتمال دوم: سفره برای تفریح و دورهمی می‌باشد. این مورد به سبب زامدار بودن، مسئولیت سنگین و همچنین انتساب به اهل بیت (علیهم السلام)، بسیار ناپسند است؛ همانگونه که امام صادق (علیه السلام) به شُقران فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِكُنَانِكَ مِتَّوْا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَفْجَحٌ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۲۳۶)

احتمال سوم: سفره، هدف و مقصودی را در پی داشته باشد. بدین معنی که صاحبان مجلس با این سفره، به فکر کسب امتیازاتی بوده‌اند؛ زیرا که «الْإِنْسَانُ عَيْدُ الْأَحْسَانِ» (گیلانی، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۲۷) می‌باشد.

در این میان، احتمال سوم قوی می‌باشد، زیرا امکان دارد شخصی، طمعی داشته که اقدام به چنین نموده‌است. در موارد گوناگون نیز در نهج البلاغه به این نکته تذکر داده شده که افرادی به دنبال نزدیک شدن بوده و ممکن است انگیزه خالصی نداشته و جویای مطامع خود باشند.

۴. باز نمود ابعاد نشانه‌های هویتی در نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) به عثمان بن حنیف

هویت، متمایز کننده فرد، گروه و ملت از دیگران می‌باشد. همانطور که بیان گردید نشانه‌های هویتی، نشانه‌هایی هستند که بیان‌کننده‌ی تعلق داشتن فرد به گروه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است و طبقه‌بندی نظام‌های اجتماعی به شاخه‌های گوناگون از اهداف نشانه‌هویت می‌باشد. هویت در نامه‌ها به عثمان بن حنیف نمود مختلفی دارد از جمله:

۱-۴. البسه

لباس، جزئی از زندگی انسان و بیان‌کننده طبقه اجتماعی بوده و در حیات فردی و اجتماعی دارای کارکردهایی می‌باشد. لباس، به هویت فرد (گیرو، ۱۳۸۰ ش، ص ۵) درجه، اعتبار و اقتدار شخص دلالت



می‌نماید. (همان، ص ۴۷) پوشش، زیبایی و نیاز انسان به آراستگی از کارکردهای فردی و هویت بخشیدن در اجتماع و متبلورکننده ارزش، سنت و باورها می‌باشد. (نوری، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۳۲) امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه به عثمان، پوشش ساده خویش را چنین عنوان می‌نماید: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ» طمر به معنی لباس فرسوده و مندرس می‌باشد. (أزهري، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۳۳) لباس در جامعه عرب، از آزار و رداء تشکیل شده و مقصود، دو لباس مجزا نمی‌باشد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۶، ص ۲۰۷) امیرمؤمنان (علیه السلام) با این بیان، مخاطب را از آراستگی به زینت‌های دنیا برحذر داشته و به ساده‌زیستی دعوت می‌نماید؛ زیرا جامعه، دارای طبقه ضعیف نیز می‌باشد که اوضاع و شرایط نامساعدی داشته و می‌بایست در رعایت حال این طبقه کوشید. بدین خاطر امیرمؤمنان (علیه السلام) با به تصویر کشیدن دو طبقه فرودست و فرادست، علاوه بر به تصویر کشیدن اوضاع و احوال نامناسب فرودست، فرادست را از تجمل و زینت‌های دنیایی برحذر داشته و دعوت به زیستی ساده و امساک از لذات دنیوی می‌نماید. منعکس شدن لباس و نوع پوشش در نهج‌البلاغه عموماً و در نامه‌ها خصوصاً به نظام‌ها و طبقه‌های خاصی تعلق داشته که نظام نشانه‌ای مربوط به خود را دارا می‌باشند. بنابراین نوع پوشش هر فرد در جامعه، طبقه و منزلت اجتماعی را نشان می‌دهد.

۲-۴. القاب

القاب و نام‌ها، از عمومی‌ترین نشانه‌های هویتی می‌باشد. (گیرو، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۱۸) القاب بیان‌کننده ارزش‌های مثبت، منفی، القاء‌کننده و متبادرگر مراد، مفهوم و معنایی خاص می‌باشد. امیرمؤمنان (علیه السلام) با استفاده از القاب در شناساندن قبایل، افراد و گروه‌ها گام برداشتند. ذکر افراد به القاب، در حقیقت متمایزکننده انسان صالح از غیر صالح می‌باشد. در نامه‌ی امام (علیه السلام) به عثمان، به لقب خاص خویش یعنی «امیرمؤمنان (علیه السلام)» اشاره نمودند. لقبی که منحصر به ایشان بوده و از استعمال در غیر از ایشان نهی شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳۷، ص ۲۹۰)

از دیگر القاب استفاده شده در نامه، «ناکثین» می‌باشد که به پیمان‌شکنان جمل اطلاق گردیده است. امیرمؤمنان (علیه السلام) سپاهیان طلحه، زبیر و عایشه را با لقب «البغاة» و پیمان‌شکن معرفی نمودند. ناکثین، عهدشکنان سپاهیان جمل می‌باشند که در بصره، سر به شورش گذاشتند. لقب هر فرد یا گروه، با توجه به افعال و اعمالی است که از آنان سر زده می‌شود؛ همانطور که مشخص گردید این گروه به سبب نقض عهد، شکستن بیعت و پیمان با این لقب مورد سرزنش قرار گرفتند.

نظام نشانه‌ای حاکی از این است که لقب هر گروه یا افراد با عنایت به افعال و اعمالی است که از وی سر زده یا انجام داده‌است. همان‌طور که در این مقوله مشخص گردید، این گروه به سبب کناره‌گیری از اسلام و امیرمؤمنان (علیه السلام) با این لقب مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفتند. بنابراین القاب اعم از آن که دارای جنبه مثبت و یا منفی بوده، خواسته، تمایل شخص، احوالات و حوادثی می‌باشد که در زندگی و حیات برای او پیش آمده‌است.

۳-۴. مکان‌ها

مکانی که انسان در آن زندگی می‌کند، بیانگر طبقه اجتماعی او می‌باشد. انسان و مکان با رابطه‌ی دوسویه، موجب هویت‌بخشی به یکدیگر می‌شوند. هر مکان برای هر فرد یا افرادی، خاطراتی را یادآوری می‌نماید. (ساسانی، ۱۳۹۱ ش، ۵۲) زندگی افراد در مکان‌های گوناگون، بیان‌گر اختلاف طبقاتی، فرهنگ و پیشرفت‌های مختلف در جامعه می‌باشد.

در نامه‌های ارسال شده به عثمان، بصره، ریزه و فدک بعنوان سه مکان در متن نامه‌ها بیان گردیده که در این بین، به ذکر شهر بصره پرداخته می‌شود. بصره در کلام امیرمؤمنان (علیه السلام) مورد سرزنش واقع شده، آن‌سان که خطبه‌ای پس از جنگ جمل ایراد نموده و اهالی بصره را به سبب پیروی چشم و گوش بسته از جاه‌طلبی‌های اصحاب جمل به شدیدترین لحن، سرزنش نمودند^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۵۰۵) شهر بصره دو مرتبه در زمان القادر بالله و القائم بامر الله عباسی به سبب طغیان خلیج فارس تمامی ساختمان‌ها به استثنای مسجد جامع در آب فرو رفت، منازل آن تخریب و جمعیت کثیری غرق شدند، همان‌گونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) به آن خبر داده بودند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۵۳)

۴-۴. دین و اخلاقیات

اعتقاد به دینی خاص، در تمامی زمان‌ها وجود داشته و دارای این توانایی می‌باشد که قشرهای مختلف را در هویتی واحد جمع نماید. هویت دینی که ریشه در فطرت انسان دارد، پس از شکوفایی

۱. كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَاعَ التَّهْمِيمَةِ زَغَا فَاجْتَبْتُمْ وَ عَقِرَ فَهَرَبْتُمْ اَخْلَافَكُمْ دِفَاقٌ وَ عَهْدَكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينَكُمْ نِفَاقٌ وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ الْمُمَيَّمُ بَيْنَ اَظْهَرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّاسِخُصَّ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضِمْنِهَا (و فِي رَوَايَةٍ) وَ اَيْمُ اللَّهِ لَتُغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةَ جَائِمَةٍ (و فِي رَوَايَةٍ) كَجَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرِ - شما سپاه يك زن بودید... اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دورویی و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. آن کس که در میان شما اقامت گزیند در دام گناه گرفتار آید و آن کس که از شما دوری گزیند و رخت بر بندد، رحمت خدا را دریابد. گویا می‌بینم خداوند عذاب را از بالا و پایین بر شهر شما فرستاده و همه آن و کسانی که در آن قرار دارند زیر آب غرق شده، تنها کنگره‌های بلند مسجدها همچون سینه کشتی روی آب نمایان است. «(خطبه ۱۳)



می‌تواند در حوزه‌های فردی و اجتماعی پیامدهای مثبتی داشته باشد؛ از جمله می‌توان تعهد نسبت به ارزش‌ها، جهت‌دهی به افراد و جامعه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اشاره نمود. دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام که هدف آن هدایت مردم و سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌باشد. بنابراین اخلاق از قلمرو دین جدا نیست، بلکه جزئی از دین شمرده می‌شود. در نامه به عثمان بن حنیف نیز از اخلاقیات سخن به میان آمده است و بدان اشاره می‌گردد:

۴-۴-۱. دوری از اشرافی‌گری

این ویژگی، نخستین اخلاق سفارش شده از امیرمؤمنان (علیه السلام) است که سبب نیل به عدالت می‌گردد. برای مقابله اشرافی‌گری راهکارهایی وجود دارد که نخستین آن، ساده‌زیستی است. از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق فردی و اجتماعی، زیستی ساده است که با وجود تقوا، این امر میسر می‌گردد و به عبارتی، تقوا و ساده‌زیستی لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند. امیرمؤمنان (علیه السلام) با بیان «فانظر الی ما تقضمه من هذا المقضم» بیان می‌دارند که خودداری از غذای ناچیز و مباح، بهتر از تناول کردن آن می‌باشد. (بحرانی، ۱۳۶۲ ش، ج ۵، ص ۱۰۳) مقصود امام برای دوری از اشرافی‌گری می‌باشد؛ زیرا که در زندگی‌های اشرافی، درآمیزی اموال به حرام و حلال وجود دارد که پرهیز و امساک از آن، امری ضروری به شمار می‌آید. در این توصیه علاوه بر نفی اشرافی‌گری، دعوت به دقت و تدبیر بر حلال بودن لقمه نیز شده است. ذکر این نکته ضروری است که این موضوع نسبی و مشروط به شرایط می‌باشد؛ از آن جهت که معاشرت با طبقه اشراف ممکن است موجب کسب اطلاعات بیشتر از اتفاقات و وقایع جدید، جلب خدمات و حمایت‌های آنان برای طبقات مستضعف می‌گردد که حائز اهمیت بودن طبقات جامعه در نامه ۵۳ به مالک اشتر مشخص می‌شود. بنابراین امیرمؤمنان (علیه السلام) با رفتار غیرمنطقی و همراه با ذلت نفس، بی‌برنامه، شیفتگی به مال، ثروت و تطمیع عثمان مخالف بوده‌اند.

قناعت، راه دیگر مقابله با اشرافی‌گری است که موجب تربیت نفس می‌گردد. نفس انسان میان اشرافی‌گری و قناعت‌پیشگی، ناگزیر به انتخاب یکی از آن دو می‌باشد. امیرمؤمنان (علیه السلام) با قناعت، به ساده‌ترین لباس و کم‌ترین خوارک بسنده نمودند که نشان از ناچیز بودن زخارف دنیا در دیدگاه ایشان می‌باشد. هم‌چنین در سفارشی فرمودند: «أَعُوذُ بِشَيْءٍ عَلَى صَلَاحِ النَّفْسِ الْقَنَاعَةُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۱۲)

سومین راه مقابله، غلبه بر خواهش و تمایلات نفسانی است که انسان را دچار وسوسه، لغزش، آفت و نابودی می‌نماید. یکی از مصادیق خواهش‌های نفسانی، قدرت‌طلبی به‌شمار می‌آید. این مصداق در

برخی کارگزاران، ملاحظه می‌گردد و ناشی از وسوسه‌های دنیایی است. ضروری است تا مسئولان بر تمایلات خویش غلبه نموده و از اشرافی‌گری دوری نمایند که با تعهد نسبت به مردم منافات و تضاد دارد. چهارمین راه، شناسایی الگوی صالح می‌باشد. روش الگودهی برای انسانی که فطرتاً کمال طلب است، راه مفید برای تربیت به شمار می‌آید. امیرمؤمنان (علیه السلام) با تمثیلی زنجیروار، الگوی خود را رسول الله (صلی الله علیه و آله) خویش را الگوی مسئولین و مسئولین را الگوی مردم معرفی می‌نماید تا زیست و زندگی آن‌ها به گونه‌ای گردد تا الگو و اسوه‌ای نیکو برای مردم شوند.

پنجمین راه، دوری از دنیاطلبی است. حضرت (ع) با بیان غذا و دو لباس ساده‌ی خویش، وارستگی از دنیا را برای انسان‌ها امکان‌پذیر دانسته و اعلام می‌نماید که بشر در صورت برخورداری از چنین ویژگی‌ای، ارتکاب به امور ناپسندی را که در شأن انسانی نیست، کنار خواهد گذاشت. می‌توان اسراف و تبذیر را از موارد دنیاطلبی برشمرد. ذکر این نکته شایسته است که در خطاب امیرمؤمنان (علیه السلام) به علاء بن زیاد، دارا بودن اموال و منزل فراخ در صورت آباد نمودن آخرت، فاقد عیب می‌باشد. (خطبه ۲۰۰)

امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه خویش، برای نیل به ولایت سرزمین شروطنی وجود دارد که اجرای آن ضروری به شمار می‌آید:

میزبان نباید تنها ثروتمندان را به میهمانی دعوت نموده و از دعوت فقیران و مستمندان امتناع ورزد، زیرا با این کار، هدف و مقصود میزبان که سوءاستفاده از مقام و موقعیت زمامدار است، کاملاً نمایان می‌شود. پذیرفتن دعوت از سوی زمامدار نیز به مثابه تشجیع آنان بر این کار و ابراز رضایت و تأیید آنان از سوی مردم تلقی می‌شود.

مشروعیت می‌بایست در تحصیل مال، تهیه غذا و یقین به طیب بودن درآمد حاصل گردیده و به صرف سوء ظن نسبت به منابع مالی، می‌بایست از تناول آن جلوگیری نمود. واضح است که والیان و حاکمان می‌بایست از شبهات و مشتهات منزّه باشند؛ زیرا این کار موجب اقتداء و تقویت ذهن حسابرس مردم به آنان و احتیاط در امور مالی می‌شود. نظام حیات اجتماعی، بر مفهوم امامت و رهبری پایدار است که به معرفت و کسب آن ارتباط محکمی دارد. این موضوع، در احادیث امری طبیعی و مشهور به شمار آمده است: «الناس علی دین ملوکهم» (مجلسی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۳۸) و «کما تَکُونُوا یَوْمَی عَلَیکُمْ» (دسوقی بی‌تا، ج ۳، ص ۵۱۰) بنابراین امامت، الگو در سیر و سلوک می‌باشد و در تکوین فکری تأثیر وافر دارد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) با استمداد از مردم، مسیر رسیدن به سمت خداوند را محتاج به تلاشی از دو جهت دانسته‌اند: اول از طرف حاکم که مسئول تعلیم و تربیت مردم، فراهم نمودن محیط‌های مناسب برای

کسب مصونیت، توانایی‌ها و ویژگی‌های نیک می‌باشد. دوم از طرف مردم که می‌بایست در این مسیر به چهار عمل متمسک شوند: دوری از حرام الاهی، اجتهاد و تلاش سخت برای نیل به کمالات، متخلق شدن به فضائل اخلاقی، مبارزه با هوای نفس که به بیان آن پرداخته می‌شود:

۴-۴-۲. ورع

ورع بخش سلبی تقوا، شامل ترک کردن‌ها می‌باشد. این صفات نیز برای مؤمنین در قرآن بیان و بر صفات ایجابی مقدم شده است: (فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ) (قرآن کریم ۲: ۲۵۶) در ارتباط با اهمیت ورع، امام صادق علیه السلام به حمران بن اعین فرمودند: «اعلم أنه لا ورع أنفع من حبب محارم الله عز وجل» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۷) در میان عامه مردم نیز پیشگیری بهتر از درمان به شمار می‌آید، بدین خاطر امیرمؤمنان علیه السلام ابتدا به ورع سفارش نمودند.

۴-۴-۳. اجتهاد

اجتهاد، دومین عامل بیان شده توسط امیرمؤمنان علیه السلام به شمار می‌آید. اجتهاد در لغت از جهد یا جهد به معنی انجام کاری توسط انسان با نهایت طاقت و به‌کارگیری توان خویش و تحمل رنج‌ها و سختی‌ها (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۸) در اصطلاح «استفراغ الوسع فی تحصیل الحکم الشرعی من الأدلة الشرعی» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۹۱) می‌باشد. امیرمؤمنان علیه السلام پس از توصیه به ورع، اجتهاد را مطرح نمودند تا برداشت ناصوابی که از ورع شده و انسان را منزوی می‌نماید، بر آن قلم بطلان کشند.

۴-۴-۴. پاکدامنی

سومین عامل، عفت به شمار می‌آید. عفت از عَفَّة و عَفَافَه به معنی حاصل شدن حالتی برای نفس و ممانعت از غلبه شهوت می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۳) بنابراین عفت، کنترل در برابر شهوات است و مقصود از شهوات، شهوت کسب مال، به دست آوردن قدرت و خودنمایی می‌باشد. سه قوه دژاکه، شهویه و غضبیه در انسان وجود دارد که عفت مربوط به قوه شهویه می‌باشد که اعتدال در قوه شهویه را عفت گویند. حد افراط شهوت، شَرَه یا فجور که غرق شدن در لذات جسمانی به حدی که شرع و عقل به آن تجویز ننموده و حد تفریط، خمود که میراندن و سرکوب کردن قوه شهوی در مقداری که حفظ بدن و بقاء نسل به آن محتاج است، می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۳۴۱)

۴-۴-۵. استقامت

آخرین عامل، سداد است. محکم نمودن معرفت با یقین، عمل، دقت در شرایط و کیفیات آن بدون تسامح را سداد گویند. (هاشمی خوئی، ۱۳۶۰، ج ۲۰، ص ۹۴) هنگامی که انسان ورع را پیشه سازد و آن را با عفت و اجتهاد همراه نماید، می‌بایست در این مسیر استقامت نماید؛ همانگونه که در قرآن اشاره شده است: (إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ) (قرآن کریم ۴۱: ۳۰) این چهار عامل، مسیر سعادت اشخاص، جامعه، خانواده و... را نشان می‌دهد که امیرمؤمنان (علیه السلام) در پی ایجاد چنین جامعه‌ای بوده‌اند. به عبارتی چهار عامل مذکور، چهار اصل انسان‌سازی به شمار می‌آید.

۴-۴-۶. آزادی

اخلاق مطرح شده دیگر در نامه، آزادی و آزادگی می‌باشد. با تفحص در نهج البلاغه در حکمت ۱۱۵، حکمت ۲۳۶، خطبه ۶۳ و حکمت ۱۳۱ شاهد سخن گفتن در مورد دنیا در مواقع مختلف می‌باشیم، اما در هیچ‌یک بدین اندازه درباره دنیا، تحذیر وجود ندارد. به عنوان نمونه، پس از جنگ نهروان بعد از نکوهش برخی از یاران نسبت به دنیا فرمودند: «اللَّيْثُ إِذَا رَأَى صِدْقَ لَيْسَ صَدَقَهَا وَدَارَ عَافِيَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَزْوَدُ مِنْهَا مَسْجِدُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَهَبْطُ وَحْيِهِ وَمُصَلَّى مَلَائِكَتِهِ وَمَجْرُ أَوْلِيَائِهِ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۶) همانا دنیا سرای راستی برای راست‌گویان، خانه تندرستی برای دنیا‌شناسان، خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران، خانه پند برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، محل فرود وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست» در این حکمت، دنیا توصیفی مثبت دارد. اما در نامه به عثمان بن حنیف، نگاهی انتقادی و منفی به دنیا حاکم بوده که این کلمات بیانگر آزادی و آزادمنشی می‌باشد. در دنیای امروز، آزادی بیشتر به رهایی جسمانی مربوط است، اما در آیات و روایات، آزادی مفهومی متفاوت دارد. آزادی به معنی جدایی از غیر خدا و پیوستن به خدا می‌باشد، همان‌گونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۷) حریت و آزادی با بندگی خدا حاصل می‌شود. در بیانی دیگر، درباره آزادی و اهمیت آن فرمودند: «أَوْ لَا حُرِّيْدُغِ هَذِهِ الْمَاطَلَةَ لِأَهْلِهَا يَغْنِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ مِمَّنْ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَدْعُوَهَا بَعْرِهَا» (همان، ص ۳۹۱) «لماظه که غالب شارحان نهج البلاغه به ضم لام ذکر کرده‌اند، به معنی باقی‌مانده غذا در دهان است که انسان پس از فروردن لقمه با زبان خود آن را از اطراف دهان جمع نموده و فرو می‌برد. این فرمایش که بی‌ارزش بودن مواهب مادی دنیایی را می‌رساند، بیان می‌دارد که اقوام زیادی آمده‌اند و از این مواهب استفاده نمودند، باقی‌مانده آنان به شما رسیده که تنها آزادمردان توانایی این را دارند که از قید و بند دنیای مادی رها شوند. اینان



کسانی هستند که گوهر گران‌بهای روح و جان انسان را به دنیای بی‌ارزش نفروختند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱۵، ص ۵۹۲) هنگامی که انسان روح خود را بنده خدا نماید و از همه چیز و همه کس برهد، آزاد می‌باشد.

دل بستن به شهوات، اسیر نفس شدن، حبّ به مقامات دنیایی مانند ریسمانی است که انسان را دچار بند نموده و آزادی را از وی سلب می‌نماید. دل بستن و محبت نمودن به هر چیزی، موجب جذب به آن و مسدود شدن راه حق می‌شود. در این مورد امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يَغْمِي وَ يَصِمُّ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۸۰) عبارت امیرمؤمنان (علیه السلام) «السَّالِمُ مِنْكَ لَا يِيَالِي إِنْ ضَاقَ بِهِ مُنَاخَةٌ» کسی که دل از دنیا برکند و وابسته نباشد، ترسی از تنگی معیشت نداشته و برای او فرقی ندارد که در خانه‌ای ساده سکنی گزیده یا در کاخی چشم نواز. نمونه بارز آزادمرد در دیدگاه امیرمؤمنان (علیه السلام)، ابوذر غفاری می‌باشد که در مورد ایشان فرمودند: «كَانَ لِي فِيهَا مَضَى أَخْفِي لِلَّهِ وَكَانَ يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صَعْرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۹۸) این ویژگی، همان است که در اوصاف پارسایان فرمودند: «عَظْمُ الْحَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَعْرُ مَا ذُوْنَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (هالالی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۸۵۰) خداوند، با عظمت در دل و جان آنها جای گرفته‌است، زین سبب غیر از ذات باری تعالی در نظر آنان کوچک شمرده می‌شود» هنگامی که همه چیز جز ذات باری تعالی نزد انسان کوچک و حقیر باشد، خدا در قلب انسان بزرگ و از بند دنیا آزاد می‌شود.

امیرمؤمنان (علیه السلام) برای زهد و ورزی خویش دو دلیل را بیان نمودند. نخست، دلیلی عقلانی فردی مبنی بر عدم آفرینش انسان برای لذت‌جویی و بهره‌مندی از منافع دنیوی می‌باشد. دلیل دیگر، دلیل عقلانی اجتماعی است که اگر امیرمؤمنان (علیه السلام) درخواست‌های فردی و مادی خویش برآورده نمایند، در نقاط تحت حاکمیت ایشان، افرادی وجود دارند که امکانات زندگانی معمولی را نداشته که امری ناپسند و قبیح انجام شده و با استشهادهای به شعر حاتم طائی این مهم را رساندند. امیرمؤمنان (علیه السلام) این نکته را گوشزد نمودند که هدف خلقت و غایه‌القصوی انسان، دارا بودن امکانات مادی، تناول غذاهای لذیذ، بهره‌مندی و اشتغال به تمتعات مادی نمی‌باشد. آنچه امیرمؤمنان (علیه السلام) را به زهد فرا خوانده، میل به کسب رضایت خداوند و عشق به همدردی با نیازمندان می‌باشد. برای ما، آنچه با زهد واقعی تضاد دارد، دو امر به شمار می‌آید: اول: غلبه هوا و هوس که میلی اتفاقی به انگیزه تخیل لذت یا بیداری غریزه می‌باشد. دوم: تسلط طمع برانسان که شدیدترین درجه حرص به شمار می‌آید. از اسباب طمع، پرخوری و ضعف دین می‌باشد؛

همان گونه که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «سِدَّةُ الْحِرْصِ مِنْ قُوَّةِ الشَّرِّ وَصَعْفِ الدِّينِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۱۴) هم چنین در سخنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عَلَى السَّكِّ وَقَلَّةِ التَّقَةِ بِاللَّهِ مَبْنَى الْحِرْصِ وَالشُّحِّ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۲۸) همچنین رسول الله (صلی الله علیه و آله) در سفارشی به امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْجُبْنَ وَالْجَلَّ وَالْحِرْصَ غَرِزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۵۵)

۴-۷. عزت نفس

عزت نفس، هویت مطرح شده دیگر می‌باشد. انسانی که نمی‌تواند خواسته‌های درونی خویش را کنترل نماید و آن را در مسیر درست قرار دهد، برای رسیدن به خواسته‌های خود، تن به هر ذلتی خواهد داد. عبارت «عَزَمَنْ قَنَعَ وَذَلَّ مَنْ طَمَعَ» (حکمت ۲۲۶) گویای این مطلب می‌باشد. بنابراین هر چه طمع در درون غلیان و انسان نتواند آن را کنترل نماید، به همان اندازه دچار ذلت و خواری می‌گردد و هرچه در کنترل آن موفق باشد، عزت و سربلندی نصیب او خواهد شد. در دیدگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) ذلت در برابر نفس، دنیا و هر آنچه به غیر خدا مربوط می‌شود، وجود ندارد و نفی شده است. هنگامی که امیرمؤمنان (علیه السلام) در مسیر صفین به شهر انبار رسیدند، پس از مشاهده استقبال، تعظیم و ترحل مردم، فرمودند: «مَا يَنْفَعُ بِهَذَا أَمْرًا وَكَرِهًا وَإِنَّكُمْ لَتَشْفُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشْفُونَ بِهِيَ فِي آخِرَتِكُمْ وَمَا أَحْسَرَ الْمُسَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعُقَابَ وَأَنْ يَحِ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ» (حکمت ۳۷) این فرموده، یادآور نکته‌ای است که این عمل، موجب ذلت و خواری می‌گردد و انسان می‌بایست دارای عزت نفس باشد.

۵. باز نمود ابعاد آداب معاشرتی در نامه‌های امیرمؤمنان (علیه السلام) به عثمان بن حنیف

نشانه‌های معاشرتی که به چگونگی ارتباط انسان با یکدیگر می‌پردازد، شامل لحن‌های کلامی، حالات و اطوار، خوراک و تغذیه می‌باشد. آداب معاشرتی در نامه‌های امام (علیه السلام) به عثمان بن حنیف نمود مختلفی دارد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۱-۵. خوراک و تغذیه

خوراک و تغذیه، نشانه‌ای از حیات انسان و فعالیت است که به نیاز زیستی انسان پاسخ می‌دهد. انسان به سبب تناول غذا، انرژی مناسب را برای فعالیت روزانه به دست می‌آورد. اما چه نوع غذا، چگونه و در کجا خوردن و نیز اینکه چه غذایی سبب منزلت اجتماعی برای انسان می‌شود، به فعالیت فرهنگی معناساز و هویت‌ساز برمی‌گردد و همین مقوله موجب تمایز فرد از دیگران می‌شود. (سجودی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۱۳)



امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه به استاندار خویش، از همنشینی با سرمایه‌داران که فقیران در آن جایی نداشته، برحذر می‌دارد. عبارت «فَأَسْرَعَتْ إِلَيْهَا» این معنا را می‌رساند که در مهمانی رفتن، تأمل نمودن لازم و ضروری می‌باشد. به عبارتی دیگر، هنگامی که شخصی را به مهمانی دعوت می‌نمایند، مدعو می‌بایست تأمل نموده که آیا آن مهمانی به خیر و صلاح او می‌باشد؟ عبارت «فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هَذَا الْقَضْمِ» که حاوی دقت در لقمه بوده، از دو جایگاه مورد نظر می‌باشد. جایگاه نخست مربوط به شخص غیر مسئول که آیا غذا، از طریق حلال کسب و واجبات شرعی رعایت گردیده‌است؟ جایگاه دوم، به مسئول بر مسند نشسته که آیا دعوت‌کنندگان از اهل ربا، خیانت، رشوه و... می‌باشند؟ عبارت «فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْهُ» تأکید بر دقت به کسب روزی بدان حد است که دستور به بیرون افکندن طعام شبهه‌ناک را صادر نموده‌اند.

توجه نمودن به نوع غذا و آداب چگونه تناول میان زمامدار و مردم، نشان‌دهنده وجود اختلاف طبقاتی، فقر و تبعیض در جامعه است که امیرمؤمنان (علیه السلام) از آن نهی نموده و می‌فرماید: «وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مَضَىٰ هَذَا الْعَسَلِ وَبُؤَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَنَسَلِجِ هَذَا الْقَرْزِ وَلَكِنْ هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَحْرِيرِ الْأَطِعمَةِ وَغَلِّ بِالْحِجَازِ أَوِ الْإِمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّعِ أَوْ أَيْدٍ مِبْطَانًا وَحَوْلِي بَطُونٌ غَرَّتِي وَأَكْبَادُ حَرَّى» (نامه ۴۵) ذکر نمودن عسل مصفا، مغز گندم و بافته‌های ابریشم به سبب جمع بین لذت‌های اساسی می‌باشد که با فضیلت‌ترین، لذیذترین غذا، فاخرترین و نرم‌ترین لباس دوران امیرمؤمنان (علیه السلام) بوده‌است.

بیشترین دغدغه انسان، تأمین نیازهای خود از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن می‌باشد و از آنجا که امر ضروری انسان است، گاهی به هدف و مقصود بدل می‌شود و اختلالات اخلاقی و روحی انسان را به وجود می‌آورد. این موضوع به حدی حائز اهمیت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «أَكْثَرُ مَا يَلِيحُ بِهِ أُمَّتِي النَّارُ الْأَجْوَانِ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۴۹) این حدیث بیانگر آن است که انسان در برابر این خواسته‌ها و تمایلات، ضعیف و ناتوان می‌باشند. اما امیرمؤمنان (علیه السلام) خود را به عنوان الگو معرفی نمودند که تعلق و دلبستگی نسبت به آنچه که سایر مردم دارند، نداشته و در دام آن‌ها اسیر نشده‌اند. شاهد تاریخی این موضوع، روایت احنف بن قیس است که غذای ایشان در هنگام افطار آرد جو بوده است. (بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۴۵) این سیره‌ی مستمّرّه اهل بیت (علیهم السلام) بوده که امام سجاد (علیه السلام) نیز در

اعمال شب بیست و هفتم ماه رمضان فرمودند: «اللَّهُمَّ ارزُقني الْجَافِي عَن دَارِ الْعُرُورِ» (ابن طاوس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۸) تجافی، به حالتی در رکعت دوم یا آخر نماز گفته می‌شود که سر انگشتان پا بر زمین و دو پاشنه بالا گذاشته و امام در حال خواندن تشهد می‌باشد. (نجفی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۸۱) فقره از دعا به این نکته اشاره دارد که اهل بیت اندک تمایل و کمترین تماسی با عالم مادی نداشته‌اند. این دست کشیدن از لذت‌های زودگذر دنیا، مخاطب را به دل نبستن به دنیا ولذت‌های آن سوق می‌دهد: «فَمَا خُلِقْتُ لِشِعْلَانِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبُهَيْمَةِ الْمَرْبُوطَةِ، مَهْمَا عَلَفَهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُعْلَهَا تَقْمُمَهَا تَكْرِيْشٌ مِنْ أَعْلَافِهَا» (نامه ۴۵). امیرمؤمنان (علیه السلام) با بیان آداب و شرایط غذا خوردن، میانه روی را به منصفه ظهور کشاندند.

بنابراین خوارک، نشانگر وجه تمایز قومی و طبقات جامعه، رابطه‌های میان اشخاص و باورهای آنان و تمایز کننده طبقات اجتماعی می‌باشد. در نامه مذکور که از نوع و محل تناول غذا، میان زمامدار و نیازمند، حالت دوگانه‌ای ایجاد و در قالب نشانه مشخص می‌گردد که حاکی از فضای خوب و بد طبقه فرودست و فرادست می‌باشد. با این وجود اختلاف طبقاتی و تبعیض در جامعه پدید آید که امیرمؤمنان (علیه السلام) از آن نپوی و سفارش به پرهیز از حرص و طمع می‌نمایند. امیرمؤمنان (علیه السلام) با بیان غذای خویش، ضمن اشاره به پرهیز و کناره‌گیری نمودن از لذائذ دنیوی، اعتدال و میانه‌روی در خوردن را آموزش می‌دهند.

۲-۵. لحن کلام

استفاده از لحن‌های گوناگون در شرایط مختلف و گفتگوهای روزانه، علاوه بر بیان شخصیت هر فرد، حالت و فضای خاصی در بیان ایجاد می‌کند. (فرهنگی و همکاران، ۱۳۹۳ش، ص ۱۴۴) لحن، بیان‌کننده هویت هر شخص می‌باشد و در موقعیت‌های مختلف با توجه به حالات درونی متغیر است؛ گاه لحن کلام محترمانه و گاه توهین‌آمیز می‌باشد. بنابراین لحن که از عام‌ترین شیوه ایجاد ارتباط می‌باشد، ماهیت افراد را بیان می‌کند و موجب ایجاد ارتباط نیز می‌گردد. (همان، ص ۱۴۴) لحن عمومی نهج‌البلاغه بیشتر آمرانه و محترمانه می‌باشد که این نیز به خاطر رابطه بین حاکم و مردم است. اما گاهی نیز لحن امیرمؤمنان (علیه السلام) تغییر نموده و شامل تحذیر، خشم، توبیخ، توهین نیز می‌گردد که امام (علیه السلام) در نامه‌های مذکور بیشتر از این لحن‌ها بهره گرفته‌اند.

۵-۲-۱. توهین

توهین یکی از گونه‌های لحن است که در شرایط مختلفی روی می‌دهد. مبارزه طلبی، روابط نامناسب بین افراد، تحقیر مسلمانان نسبت به یکدیگر رخ می‌دهد. در توهین شخص با لحن تند مورد نکوهش



قرار می‌گیرد و یا به موجودی پائین‌تر تشبیه و سرزنش می‌گردد. عبارت «فَمَا خَلَقْتُ لِشِعْلَانِي أَكُلَ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الرُّنُوطَةِ، هُمَا عَافَهَا أَوْ الرُّسْلَةَ شَغَلَهَا تَقْمُمَهَا تَكْتَرِشُ مِنْ أَغْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يَرَاذِبُهَا» (نامه ۴۵) با بیان اینکه خلقت انسان صرفاً خوردن نبوده و این موضوع به حیوانات مربوط است، انسانی را که هدفی جز غذا خوردن ندارد، مورد نکوهش قرار گرفته است.

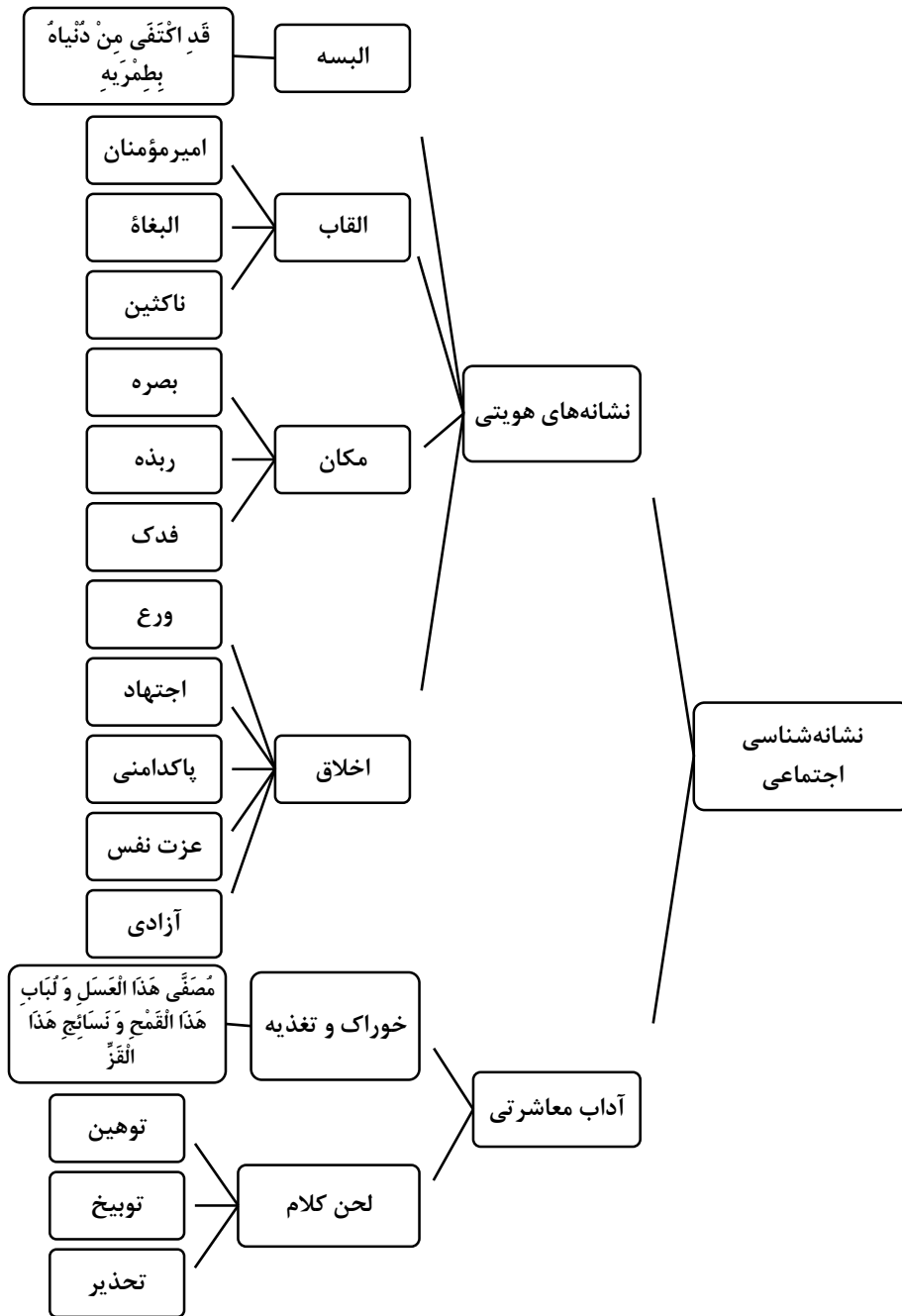
همچنین امیرمؤمنان (علیه السلام) برای مردم ذیل «وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَوْتِ أَتَانِ دَبْرَةَ» تشبیه به کار بردند. «الدَّبْرُ»، زخمی است که در پشت حیوان به وجود می‌آید. این بدین معناست که حمل بار سنگین و سخت، منجر به جراحت و ایجاد دردی طاقت‌فرسا در کمر او می‌شود؛ به طوری که همین امر موجب لذت نبردن از غذا، کاهش اشتها و کم شدن وعده تناول حیوان می‌گردد. (عاملی، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۳۱) به همین خاطر امیرمؤمنان (علیه السلام) با این تمثیل عینی، مقدار غذای ناچیز و بی لذت بودن آن را برای مردم بیان نمودند.

۲-۲-۵. توبیخ

در نامه‌ای که پس از مهمانی رفتن عثمان بن حنیف ارسال گردید، لحنی توبیخی استعمال شده است: «وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ... وَجَهِي فَنَلُّ مِنْهُ». (نامه ۴۵) کار صورت گرفته، هرچند در زمان او امری مرسوم و طبیعی بوده؛ اما در زمان حکومت امیرمؤمنان (علیه السلام) این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده که در صورت بروز، با تندى و غضب روبرو می‌گردد.

۳-۲-۵. تحذیر

در نامه نخست، لحن کلام تحذیری می‌باشد و کنار آن، خبری را نیز تعلیم می‌دهند. امیرمؤمنان (علیه السلام) کارگزار خویش را از خطر نزدیک شدن گروه پیمان‌شکن و سرکش به بصره باخبر می‌سازند تا آمادگی لازم برای مقابله با آنان را محیاً نماید. سپس نحوه رفتار با این گروه را در صورت بازگشت به عهد و پیمان بسته شده در نزد عثمان را با اکرام؛ و در صورت عدم تمکین و اصرار بر جنگ، پیکار را تعلیم نمودند. در انتها شایسته‌است عنوان گردد که میان توهین و القاب تفاوتی وجود دارد. القاب اعم از منفی و مثبت همراه با شخص است و موجب شناخت شخص یا گروه با آن می‌گردد، ولی توهین به سبب لحن تند و گزنده و یا تشبیه به موجودی پائین‌تر مورد عتاب و سرزنش قرار گیرد. این موارد علاوه بر نشان دادن فضای حاکم بر جامعه، بیان‌گر روابط به دور از عواطف است که موجب متلاشی شدن جامعه می‌گردد.



نتیجه

أ) علم نشانه‌شناسی اجتماعی، از جمله‌ی دانش‌های جدید در حوزه فهم متن است که با کشف چگونگی استفاده از مفاهیم و علامت‌های موجود در احادیث، این توانایی را به انسان می‌دهد تا در ارتباط با جامعه، شناخت دقیق‌تر یافته و به درک مقصود نویسنده نزدیک‌تر گردد. همچنین با بررسی نشانه‌های موجود در متن، از اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن دوره اطلاع یابد. در نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو به صورت خاص و ویژه بر نشانه‌های هویتی و آداب معاشرتی که تعلق افراد و به گروه‌ها و چگونگی روابط میان آن‌ها را نشان می‌دهد، معطوف شده است.

ب) عثمان بن حنیف انصاری، به همراه برادر خویش، سهل از اصحاب پیامبر ﷺ و یاران خاص امیرمؤمنان (علیه السلام) بودند. پس از شهادت پیامبر ﷺ برای اثبات حقانیت امیرمؤمنان (علیه السلام)، با ابوبکر محاجه نمودند. وی در سال ۳۶ق به استانداری بصره منصوب شد و به سبب اختلاف با یارانش در نزدیکی وقوع جنگ جمل، اسیر شد و بصره را از دست داد. او در زمان تصدی مسئولیت در بصره، دو نامه از امیرمؤمنان (علیه السلام) دریافت نمود. نخستین آن در سال ۳۶ق (در زمان نزدیک شدن سپاهیان عائشه به بصره) صادر گردیده و در آن امام (علیه السلام) با بیان پیمان شکنی اصحاب جمل، ابتدا به فرمانبرداری و وفای به عهد سفارش نموده و در ادامه به وی تأکید می‌نمایند که در صورت عدم پذیرش ولایت امام (علیه السلام) از سوی سران جمل و اصرار بر عهدشکنی، جنگ تنها گزینه است. نامه‌ی دوم امام (علیه السلام) به عثمان بن حنیف، نامه‌ای عتاب‌آلود است که پس از اطلاع یافتن امام (علیه السلام) از حضور او در مجلس عده‌ای از ثروتمندان و متمولان بصره، ارسال گردید. در این نامه ضمن اعلام بیزاری از زرق و برق دنیا، به لزوم گزینش پیشوا برای هر شخص در زندگی که از او ساده‌زیستی، تقوا و اجتهاد را بیاموزد، سفارش شده است. امام (علیه السلام) در این نامه به سبب وظیفه خطیر رهبری، لزوم شریک شدن در سختی‌ها و تلخی‌های زندگی با ضعیف‌ترین افراد جامعه را بیان نمودند.

ج) در این دو نامه، ابعاد نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو شامل نشانه‌های هویتی و آداب معاشرت بررسی گردیده و مشخص شد نشانه‌های هویتی در این نامه‌ها، شامل البسه، القاب، مکان‌ها و اخلاقیات است. لباس منعکس‌کننده نظام و طبقات خاص اجتماعی در نهج البلاغه است که به طور عام در کل کتاب و در این نامه‌ها به طور خاص مورد توجه قرار گرفته است. القاب - به سبب افعال و اعمالی که از افراد و گروه‌ها سر می‌زند - می‌تواند دارای جنبه مثبت و منفی و نیز مورد سرزنش و نکوهش باشد که در این نامه‌ها نیز بدان اشاره شده است.

د) در مقوله آداب معاشرت نیز به دو مقوله خوراک و لحن کلام اشاره گردید و مشخص شد خوراک و تغذیه، بیان‌گر وجه تمایز قومی و طبقات جامعه، رابطه‌ی میان اشخاص و باورهای آنان و تمایز‌کننده طبقات اجتماعی است. امیرمؤمنان با بیان غذای خویش، ضمن اشاره به پرهیز و کناره‌گیری نمودن از لذائذ دنیوی، اعتدال و میانه‌روی در خوردن را آموزش می‌دهد. لحن کلام در این نامه‌ها شامل توهین، توبیخ و تحذیر است. وجه تمایز میان لحن و القاب، آن است که القاب اعم از منفی و مثبت موجب شناخت شخص یا گروه می‌گردد، ولی توهین به سبب دارا بودن لحن تند و تشبیه فرد به موجودی پائین‌تر، او را مورد سرزنش قرار می‌دهد.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، سیدرضی، محمد بن حسین، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه‌الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
 ۲. ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد جزری شیبانی، ۱۳۸۵ ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
 ۳. _____، ۱۴۰۹ ق، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار الفکر.
 ۴. ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی، ۱۹۹۶ م، *التذکرة الحمدونیه*، بیروت: دار صادر.
 ۵. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵ ق، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۶. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم: جامعه مدرسین.
 ۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۹ ق، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم: علامه.
 ۸. ابن طاوس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ ق، *إقبال الأعمال*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
 ۹. احمدی میانجی، علی، ۱۴۲۶ ق، *مکاتیب الأئمة علیهم السلام*، قم: دار الحدیث.
 ۱۰. ازهری، محمد بن احمد، بی تا، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۱. اسکولز، رابرت، ۱۳۸۳ ش، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: نشر آگه.
 ۱۲. امین، سید محسن، بی تا، *أعیان الشیعه*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 ۱۳. أنصاری تاهسانی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۳۰ ق، *الجوهرة فی نسب الإمام علی وآله*، دمشق: مکتبه النوری.
 ۱۴. ایگلتون، تری، ۱۳۸۰ ش، *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
 ۱۵. بابک معین، مرتضی، ۱۳۸۹ ش، *نشانه شناسی فرهنگ*، تهران: سخن.
 ۱۶. الباعونی الشافعی، محمد بن أحمد، ۱۴۱۶ ق، *جواهر المطالب فی مناقب الامام الجلیل علی بن ابی طالب علیهم السلام*، مجمع إحياء الثقافة الاسلامیه.
 ۱۷. باقری، مهری، ۱۳۹۰ ش، *مقدمات زبان شناسی*، تهران: قطره.
 ۱۸. بحرانی، ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، *شرح نهج البلاغه*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۹. بحرانی، سید هاشم، ۱۳۷۴ش، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: بعثة.
۲۰. برقی، احمد بن محمد، ۱۳۴۲ش، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم ودرر الکلم*، قم: دار الکتب الإسلامی.
۲۲. جعفری، محمدمهدی، ۱۳۸۰ش، *پرتوی از نهج البلاغه*، تهران: وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی.
۲۳. حرّعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۲۴. حلّی، حسن بن سلیمان، ۱۳۷۰ش، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف: مطبعة الحیدریة.
۲۵. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۲ق، *رجال العلامة الحلّی*، قم: الشریف الرضی.
۲۶. دسوقی، محمد عرفه، بی‌تا، *حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر*، دار إحياء الکتب العربیة.
۲۷. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *إرشاد القلوب إلی الصواب*، قم: الشریف الرضی.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق: دار القلم - الدار الشامیة.
۲۹. راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۹ق، *الخرائج والجرائج*، قم: مؤسسه الإمام المهدي (علیه السلام).
۳۰. زمخشری، محمد بن عمر، ۱۴۱۲ق، *ربیع الأبرار ونصوص الأخبار*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۱. ساسانی، فرهاد، ۱۳۸۹ش، *معناکوی؛ به سوی نشانه‌های اجتماعی*، تهران: نشر علم.
۳۲. سجودی، فرزاد، ۱۳۹۵ش، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: نشر علم.
۳۳. شبستری، عبدالحسین، ۱۴۳۰ق، *التبیین فی أصحاب الإمام امیرالمؤمنین (علیه السلام) والرواة عنه*، قم: المكتبة التاریخیة المختصة.
۳۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۳۶۲ش، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین.
۳۵. _____، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. صافی گلپایگانی، شیخ علی، ۱۴۱۹ق، *المحجة فی تقریرات الحجّة*، قم: مؤسسه السیدة المعصومة (علیها السلام).
۳۷. صفوی، کوروش، ۱۳۸۳ش، *از زبان شناسی به ادبیات - جلد نخست: نظم*، تهران: سوره مهر.
۳۸. طاهری، صدرالدین، ۱۳۹۶ش، *نشانه‌شناسی کهن‌الگوها در هنر ایران باستان و سرزمین‌های همجوار*، تهران: شوراآفرین.
۳۹. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.



۴۰. العاصمی، أحمد بن محمد بن علی، ۱۴۱۸ق، *العسل المصفی من تهذیب زین الفتی فی شرح سورة هل أتى*، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
۴۱. عاملی، سید جعفر مرتضی، بی تا، *الصحيح من سيرة الإمام علی (علیه السلام)*، بیروت: المركز الاسلامی للدراسات.
۴۲. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ق، *ینایع المودة لنوی القربی*. دار الأسوة للطباعة والنشر.
۴۳. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ق، *اختیار معرفة الرجال*، قم: موسسة آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۵. گیرو، پی‌یر، ۱۳۸۳ش، *نشانه شناسی*، ترجمه: محمد نبوی، تهران: آگه.
۴۶. گیلانی، عبدالرزاق، ۱۳۷۷ش، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه منسوب به امام جعفر صادق (علیه السلام)*، تهران: پیام حق.
۴۷. لیشی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ش، *عیون الحكم و المواعظ*، قم: دارالحديث.
۴۸. مامقانی، عبدالله، بی تا، *تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)*، بی جا.
۴۹. مجلسی اول، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، قم: دارالتفسیر.
۵۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۵۱. محمودی، محمدباقر، ۱۳۸۷ق، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، نجف: مطبعة النعمان.
۵۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الإختصاص*، قم: المؤتمر العالمي للافیة الشیخ المفید.
۵۳. _____، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵ش، *اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)*، قم: نسل جوان.
۵۵. _____، ۱۳۸۶ش، *پیام امام امیر المؤمنین (علیه السلام)*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۶. مکاریک، ایرناریما، ۱۳۸۴ش، *دانش نامه نظریه های ادبی معاصر*، ترجمه: مهاجر ونبوی، تهران: آگه.
۵۷. میرجهانی اصفهانی، حسن، ۱۳۸۸ق، *مستدرک نهج البلاغه الموسوم بمصباح البلاغه فی مشکاة الصیاعة*، بی جا.
۵۸. نجفی، محمد حسن، ۱۳۷۳ش، *مجمع الرسائل (فارسی)*، مشهد: مؤسسه حضرت صاحب الزمان.

۵۹. ورام بن ابي فراس مالکی اشتری، ۱۳۶۸ ش، تنبيه الخواطر ونزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، تهران: دار الكتب الإسلامية.

۶۰. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۶۰ ش، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، قم: بنیاد فرهنگ امام المهدي (عج).

۶۱. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ ق، کتاب سلیم بن قیس الهمالی، قم: الهادی.

۶۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، بی تا، تاریخ یعقوبی، قم: مؤسسه و نشر فرهنگ أهل بیت (علیهم السلام).

مقالات

۶۳. فرهنگي، سهيلا، ۱۳۹۳ ش، نشانه‌شناسی اجتماعی رمان بیوتن، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال هفتم، شماره ۲۵.

۶۴. نوری، علیرضا، ۱۳۸۱ ش، معیارهای اسلامی پوشش زنان والگوی مصرف، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، مجله اندیشه صادق، ش ۸-۹.